

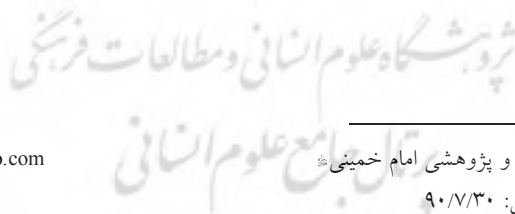
محسن مهدی و بسط فلسفه سیاسی اسلامی در غرب

محسن رضوانی*

چکیده

مقاله حاضر به بررسی اندیشه سیاسی محسن مهدی و اهمیت وی در بسط فلسفه سیاسی اسلامی در غرب می‌پردازد. تفسیر مهدی از فلسفه سیاسی اسلامی، مبتنی بر پیوند «عقل» و «وحی» و نقش متعالی این دو با «سیاست» است. همچنین، تلاش وی در بازشناسی فلسفه سیاسی فارابی، موجب تفسیر جدیدی از سنت فلسفه سیاسی غرب گردید. محسن مهدی نه تنها به احیای متون فلسفه سیاسی اسلامی و بسط محتوای آن اهتمام ورزید، بلکه نسلی از استادان و محققان را تربیت کرد که امروزه مکتب مهدی را در محافل علمی غرب شکل دادند و به بسط رهیافت وی در تفسیر فلسفه سیاسی، فلسفه سیاسی اسلامی و حتی فلسفه سیاسی غربی می‌پردازند.

کلیدواژه‌ها: فلسفه سیاسی، فلسفه سیاسی اسلامی، فلسفه سیاسی یونانی، فلسفه سیاسی فارابی، محسن مهدی.



مقدمه

محسن سیدمهدی^۱ (۱۹۲۶-۲۰۰۷)، مهم‌ترین و مؤثرترین شخصیت در بسط عمیق فلسفه سیاسی اسلامی در غرب است. مهدی در ۲۱ ژوئن ۱۹۲۶ در کربلای عراق از پدری عراقی و مادری ایرانی متولد شد. پدرش طبیب بود و بر اساس اصول جالینوس طبابت می‌کرد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در کربلا دنبال کرد و دو سال آخر متوسطه را به بغداد رفت. مهدی با اینکه بورس دولتی عراق جهت تحصیل مدیریت تجاری در دانشگاه آمریکایی بیروت را دریافت کرد؛ اما چنان علاقه‌مند و شیفته فلسفه بود که درخواست تحصیل در دو رشته را داد. وی پس از یک‌سال تدریس اقتصاد در دانشگاه بغداد در حالی که بیست و دو سال سن داشت موفق شد بورس دیگری جهت تحصیل اقتصاد در دانشگاه شیکاگو را دریافت کند. اندکی پس از رفتن به دانشگاه شیکاگو در سال ۱۹۴۸، تحت تأثیر آرنولد برگستر،^۲ ایوس سیمون،^۳ و بالاتر از همه نابیا ابته^۴ و لئواشتر اوس قرار گرفت. بنابراین، اقتصاد جای خود را به فلسفه، به ویژه بازشناسی تاریخ فلسفه اسلامی داد و وی به کمیته اندیشه اجتماعی پیوست. تحصیلات دکترا تخصصی خود را در دانشگاه شیکاگو در سال ۱۹۵۴م با نگارش و ارائه رساله‌ای زیر نظر اشتراوس به پایان رساند که اندکی بعد با عنوان *فلسفه تاریخ ابن‌خلدون: مطالعه‌ای در مبنای فلسفی علم فرهنگ* منتشر شد.^۵ همچنین فوق‌دکتری را در دانشگاه پاریس و دانشگاه فرایبورگ گذراند.

محسن مهدی بعد از دوره‌ای به عنوان استاد مدعو در دانشگاه فرایبورگ، به بغداد برگشت و سمت‌هایی را در کالج حقوق و دانشکده هنر و علوم دانشگاه بغداد بر عهده گرفت. وی متخصص فلسفه یونان باستان، فلسفه یهودی، مسیحی و اسلامی، فلسفه سیاسی غرب مدرن و از همه مهم‌تر متخصص برجسته زبان عربی به لحاظ تاریخی و جغرافیایی بود. در سال ۱۹۵۷م، مقام استادیاری گروه زبان‌ها و تمدن‌های شرقی دانشگاه شیکاگو را پذیرفت و در مدت دوازده سالی که در آنجا بود، به بازشناسی آثار فارابی و انتشار ویرایش‌ها، ترجمه‌ها و مطالعات عمیق آنها پرداخت. محسن مهدی پس از دعوت تعداد زیادی از مؤسسات علمی، در سال ۱۹۶۹ مدیریت مرکز مطالعات خاورمیانه و ریاست گروه زبان و تمدن خاور نزدیک^۶ دانشگاه هاروارد را پذیرفت. وی در دو دهه اخیر به دانشجویان و پژوهشگران دانشگاه هاروارد و دیگر دانشگاه‌های غربی خدمات زیادی

نمود و در سال ۱۹۹۶م پس از ۲۷ سال استادی دانشگاه هاروارد بازنشسته شد. وی سال‌های طولانی عضو شورای مشورتی گروه مطالعات خاور نزدیک در پرینستون بود و نقش مهمی در شکل‌دهی مراتب عالی مطالعات خاور نزدیک و خاورمیانه در ایالات متحده ایفا کرد. وی به عنوان استاد مهمان علاوه بر تدریس در دانشگاه‌های متعدد آمریکا، در دانشگاه‌های پاریس، فرایبورگ، مراکش، قاهره، پاکستان و بوردو نیز تدریس و سخنرانی‌های علمی داشته است. مهدی در ۹ جولای ۲۰۰۷م پس از تحمل بیماری طولانی در سن ۸۱ سالگی از دنیا رفت.^۷

محسن مهدی به نگارش و انتشار آثار متعددی در زمینه فلسفه سیاسی اسلامی پرداخته است که به طور ویژه به خاطر کشف، ویرایش، ترجمه و تفسیر بسیاری از آثار فارابی شناخته شده است. هیچ‌یک از محققان اسلامی و غربی، همانند مهدی، آثار فراوان و بسیار مهم فارابی را کشف نکردند. وی بر اساس معیارهای روش تحقیق فلسفی، ویرایش دقیقی از آثار فارابی، به ویژه آثار سیاسی او پدید آورد. مهدی بارها به اقصی نقاط دنیا مسافرت کرد تا با کشف دست‌نوشته‌های فراموش‌شده فارابی و ویرایش موشکافانه واقعی از نظرات وی ارائه دهد. وی با کشف متون فراموش‌شده، کشف سنت فراموش‌شده را ممکن ساخت، که در آینده می‌تواند برای محققان اسلامی، بیش از محققان غربی، اهمیت داشته باشد. فلسفه تاریخ ابن‌خلدون،^۸ ابو نصر الفارابی، فلسفه ارسطوطالیس، فلسفه افلاطون و ارسطوی فارابی، فلسفه سیاسی میانه،^۹ ابونصر الفارابی، کتاب المله و نصوص اخری، کتاب الحروف، دیدگاه فارابی در باب فلسفه و دین،^{۱۰} بعد سیاسی فلسفه اسلامی،^{۱۱} شرق‌شناسی و مطالعه فلسفه اسلامی^{۱۲} و فارابی و تأسیس فلسفه سیاسی اسلامی^{۱۳} از جمله مهم‌ترین آثار مهدی هستند.^{۱۴} کتاب وجوه سیاسی فلسفه اسلامی، مهم‌ترین کتابی است که به افتخار محسن مهدی منتشر شده است.^{۱۵}

روشن است، بررسی دقیق و همه‌جانبه یک عمر تلاش علمی محسن مهدی در باب فلسفه سیاسی اسلامی، نگارش آثار محققانه متعدد و تربیت شاگردان برجسته، تنها در یک مقاله امکان‌پذیر نیست، بی‌تردید بحث جامع درباره فلسفه سیاسی محسن مهدی نیازمند نگارش کتابی مستقل است. از این رو، آنچه در اینجا مورد بررسی قرار می‌گیرد، گزیده و اجمالی از اندیشه‌های محسن مهدی درباره فیلسوفان و فلسفه سیاسی اسلامی و بسط آن

در محافل علمی غرب است؛ اندیشه‌هایی که متأسفانه در محافل علمی جهان اسلام و به ویژه کشور ما چندان شناخته شده نیست.

فلسفه تاریخ ابن‌خلدون

رسالهٔ دکتر محسن مهدی دربارهٔ ابن‌خلدون، نخستین اثری است که یکی از ستون‌های اندیشه تاریخی و سیاسی اسلامی را در اختیار همگان قرار می‌دهد.^{۱۶} ابن‌خلدون در اندیشه عرب معاصر اهمیت ویژه‌ای دارد. زیرا، اندیشمندان سیاسی عرب معاصر، همانند جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان، در اندیشهٔ ابن‌خلدون، برای تمدن یا فرهنگ عرب، دریافتی خاص و عجیب می‌بینند. مهدی به طور بی‌سابقه‌ای سعی کرد تا مفهوم اصلی اندیشهٔ ابن‌خلدون را کشف کند و شباهت‌ها و تفاوت‌های پنهان میان اندیشهٔ وی با اندیشهٔ معاصر را تبیین کند.^{۱۷} مهدی برخلاف هانری کربن که نگاهی بدبینانه به اندیشهٔ ابن‌خلدون داشت، سعی می‌کند نگاه واقع‌بینانه و مثبتی از اندیشهٔ ابن‌خلدون ارائه نماید. البته تأمل و توجه وی به ابن‌خلدون در حد همین رساله باقی می‌ماند و هنگامی که به عمق فلسفهٔ سیاسی اسلامی و به ویژه فلسفهٔ سیاسی فارابی پی می‌برد، دیگر دغدغهٔ اصلی ایشان ابن‌خلدون نیست.

فلسفهٔ سیاسی فارابی

بی‌تردید، اهمیت و اهتمام به فلسفهٔ سیاسی فارابی در نوشته‌های محسن مهدی بسیار برجسته است؛ زیرا به نظر مهدی اهمیت فارابی جهانی است و صرفاً منحصر در دنیای اسلامی نیست. فارابی بزرگ‌ترین نویسندهٔ فلسفی پس از ارسطو است؛ ابن‌سینا، فارابی را به عنوان برجسته‌ترین شخصیت در میان اسلافش معرفی می‌کند؛ ابن‌میمون نوشته‌های فارابی را بسیار عالی می‌داند؛ ابن‌رشد مطالعات خود را به عنوان محقق معتقد به آثار فارابی شروع کرد؛ آلبرت کبیر آثار فارابی دربارهٔ منطق را مورد استفاده قرار داد؛ راجر بیکن از فارابی به عنوان مرجع دین و الهیات ذکر می‌کند؛ توماس آکوئیناس و ابن‌رشدگرایان لاتینی از اثر فارابی در باب عقل^{۱۸} بسیار استفاده کردند؛ محقق رنسانسی پیکو دلا میراندولا^{۱۹} سبک مهم و متفکرانه فارابی را تحسین کرد و در دنیای اسلامی آثار فارابی در باب دانش سیاسی، منطق و موسیقی تا دورهٔ مدرن مورد مطالعه قرار می‌گرفت.^{۲۰} با این حال، فارابی علاوه بر تأثیرپذیری از آموزه‌های اسلامی، تحت تأثیر آموزه‌های یونانی نیز بود. جمهوری،

مرد سیاسی، تیمائوس و قوانین افلاطون و تقریباً تمام آثار ارسطو به استثنای سیاست آثار سنت یونانی هستند که برای فارابی فراهم بود. البته هرچند سیاست ارسطو در مطالعه فارابی غایب بود، اما نقدهای ارسطو بر مطالب مهم جمهوری افلاطون از طریق شرحی بر منابع ارسطو برای فارابی شناخته شده بود.^{۲۱} اما پرسش مهمی که مهدی در خصوص تأثیرپذیری فارابی از افلاطون مطرح می‌کند آن است که اساساً چرا فارابی به افلاطون و آثار وی مراجعه کرد؟^{۲۲} برای پاسخ به این پرسش مناسب است بندهای بعدی مقاله مطالعه شوند.

یکی از آثار مهم محسن مهدی، فصل «فارابی» در کتاب تاریخ فلسفه سیاسی است که زیر نظر لئو اشتراوس و جوزف کراپسی نوشته شده است. یکی از منابع اصلی تاریخ فلسفه سیاسی غرب به شمار می‌رود.^{۲۳} ویژگی کتاب مذکور آن است که نخستین بار اندیشه‌های فیلسوفانی همچون فارابی و ابن‌میمون را در کنار دیگر اندیشمندان سیاسی غرب مطرح می‌کند که در آثار مشابه آن سابقه ندارد. این مسئله شدت علاقه اشتراوس به این دو فیلسوف را نشان می‌دهد. محسن مهدی، در فصل مذکور، در خصوص فلسفه سیاسی فارابی به طور خاص و فلسفه سیاسی اسلامی به طور عام، مطالب بسیار مهمی نوشته است. به نظر وی فارابی نخستین فیلسوفی است که تلاش کرد فلسفه سیاسی کلاسیک را با آموزه‌های اسلامی مواجهه، مرتبط، و تا آنجا که ممکن است هماهنگ نماید. اما فارابی برخلاف سیسرون، با مشکل معرفی فلسفه سیاسی کلاسیک در فضای فرهنگی کاملاً متفاوت مواجه بود، که می‌بایست آن را حل کند. همچنین برخلاف آگوستین، از محیط آزادی برخوردار نبود تا فلسفه سیاسی کلاسیک بتواند بدون چالش مورد استفاده قرار گیرد، بلکه می‌بایست با ادعاهای متعارض فلسفه سیاسی و دین مواجه و آن را حل کند.^{۲۴}

اهمیت جایگاه فارابی در تاریخ فلسفه سیاسی همانا بازیابی و مفهوم‌سازی سنت کلاسیک، در درون بافت جدیدی است که ادیان و حیانی فراهم ساختند. مهم‌ترین آثار فارابی، آثاری هستند که به نظام‌های سیاسی و دستیابی به سعادت از طریق زندگی سیاسی می‌پردازند. آثار سیاسی فارابی مسئله هماهنگی میان فلسفه و اسلام را از منظر جدیدی ارائه می‌کند و به مسئله رابطه میان بهترین نظام، به ویژه آن‌گونه که افلاطون فهمید، و قانون الهی اسلام می‌پردازد.^{۲۵} جست‌وجو برای بهترین نظام ما را به ضرورت تلفیق علم الهی و سیاسی راه می‌برد، که در نهایت ضروری است که حاکم باید مهارت حکومت کردن را با

مهارت نبوت یا فلسفه تلفیق نماید. حاکم نبی یا حاکم فیلسوف، بشری است که برای پرسش تحقق بهترین نظام راه‌حل ارائه می‌دهد و از این جهت وظایف حاکم نبی و حاکم فیلسوف یکسان به نظر می‌رسد.^{۲۶} حکمت یا فلسفه شرط ضروری برای بنیان و بقای مدینه فاضله است. اما نبوت برای بنیان مدینه فاضله، و نه برای بقای آن، ضرورت دارد.^{۲۷} بنابراین، جایگاه فارابی در فلسفه اسلامی نظیر جایگاه سقراط و افلاطون در فلسفه یونان است، به گونه‌ای که می‌توان گفت اصلی‌ترین نگرانی آنان، رابطه میان فلسفه و مدینه بوده است. فارابی مؤسس سنتی بود که رهیافتی فلسفی به مطالعه و فهم پدیده‌های سیاسی و دینی دارد. این سنت به وی و از طریق وی به افلاطون و ارسطو برمی‌گردد. آثار مهم سیاسی فارابی مانند *المدينة الفاضله*، *الملة الفاضله* و *السیاسة المدنیة*، میدان تلاقی میان آموزه‌های اسلامی و آموزه‌های سیاسی یونانی می‌باشد. میدانی که نه تفاوت‌ها یا تعارض‌های ممکن، بلکه شباهت‌های میان این دو آموزه، خود را در معرض دید همگان قرار می‌دهند.^{۲۸}

به نظر محسن مهدی شباهت‌های چشم‌گیری میان آموزه‌های اسلامی و آموزه‌های افلاطونی وجود دارد. هر دو با یک خدا به عنوان علت غایی قانون‌گذاری شروع می‌کنند و باورهای درست درباره مخلوقات الهی و جهان طبیعت را به عنوان اساسی برای ایجاد نظام سیاسی مطلوب در نظر می‌گیرند. در هر دو، این باورها باید تصویری مناسب از کیهان را انعکاس دهد، برای تمام شهروندان، حقیقت درباره امور الهی و والاترین اصول جهان را دست‌یافتنی سازد، منجر به عمل فاضله شود و بخشی از اسباب ضروری برای دستیابی به سعادت نهایی را شکل دهد. هر دو وظایف بنیان‌گذار و قانون‌گذار و پس از او وظایف جانشینان را در رهبری جامعه مورد توجه قرار می‌دهند که اهمیت کاملاً محوری برای ساماندهی و حفظ جامعه دارد. هر دو به ارائه و حفظ قوانین الهی پرداخته، و مخالف این دیدگاه هستند که ذهن یا روح از جسم گرفته شده یا خود ذهن یا روح جسمانی هستند، دیدگاهی که فضیلت بشری و زندگی جمعی را متزلزل می‌سازد. هر دو مخالف با زهد بزدلانه هستند؛ چراکه انسان را از امکان فهم معنای عقلانی باورهایی که دعوت به پذیرش آن می‌شود یا معنای عقلانی اعمالی که دعوت به انجام آن می‌شود، مأیوس می‌کند. هر دو شهروندان را به سوی سعادت فراتر از دل‌مشغولی‌های دنیوی‌شان معطوف می‌سازند. در

نهایت، هر دو، هنر فقیه و متکلم را به جایگاه دوم حفظ مقصود بنیان‌گذار و قانون او و ایجاد سپری در برابر حملات تنزل می‌دهند.^{۲۹}

مقصود *فارابی* آن است تا هم‌دینان و در واقع تمام مبلغان ادیان و حیانی را قادر سازد تا عرصه وسیع هماهنگی میان قانون الهی و مقصود عملی فلسفه سیاسی کلاسیک را مشاهده کنند. خوانندگان می‌توانند در قانون الهی خود، شاهد تحقق عملی آموزه‌های برجسته‌ترین حکمای دوران باستان باشند. آنها می‌توانند به مطالعه این فلاسفه روی آورند، البته نه صرفاً به خاطر هدف محدود دفاع از عقاید و اعمالشان، یا هدف منفی اطمینان بخشیدن به خود که فهم عقلانی در مقابل مرجعیت والاتر وحی و قانون الهی ناتوان است، بلکه بدین خاطر که بر حالت کورکورانه معتقدان بی‌بصیرت فائق آیند و به نیت نهفته وحی و قانون الهی دست یابند، تا از طریق فهم مناسب‌ترین سنت حکمت بشری، درباره حکمت دین خویش آگاه شوند. *فارابی* در این آثار، به آنان این امکان را می‌دهد تا نگرش جدیدی نسبت به مطالعه آثار *افلاطون* و *ارسطو* به دست آورند. وی آنها را به دست کشیدن از این تلقی تشویق می‌کند، که این فلاسفه، مبدع سنتی بیگانه هستند که ممکن است باورها و ارزش‌های اجتماعی آنان را متزلزل سازد، سنتی که می‌بایست آن را به منظور رد کردن و مقابله با آن، مورد مطالعه قرار دهند. وی باعث می‌شود آنان ببینند که این سنت به همان اندازه که متعلق به یونانیان است، متعلق به آنان نیز هست و لذا آنها باید آن را متعلق به خود بدانند؛ چراکه این سنت به موضوعاتی می‌پردازد که بیشترین نزدیکی با اذهان و قلوب آنها دارد. این موضوعات به امید فهم کامل‌تری از والاترین دغدغه سیاسی و دینی آنان ساخته شده‌اند، اموری که اساس دین و شیوه زندگی آنان را تشکیل می‌دهد، آنان را از اسلاف بی‌دینشان متمایز می‌سازد و موجب ادعای خاص آنها مبنی بر برتری بر دیگر جوامع می‌شود.^{۳۰}

محسن مهدی به طور خاص، فلسفه سیاسی *فارابی* و به طور عام، فلسفه سیاسی اسلامی را در آخرین و جامع‌ترین اثرش *فارابی و تأسیس فلسفه سیاسی اسلامی جمع‌بندی* می‌کند.^{۳۱} کتاب مذکور حاصل چهار دهه تحقیقات محسن مهدی درباره فلسفه سیاسی *فارابی* است که ده فصل از یازده فصل کتاب از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۹۹ منتشر شده است، و تنها یک فصل برای نخستین بار منتشر شده است که در واقع سخنرانی مهدی در سال ۱۹۹۵

می‌باشد. «بعد سیاسی فلسفه اسلامی»، «فلسفه و اندیشه سیاسی»، «تأسیس فلسفه اسلامی»، «علم، فلسفه و دین»، «فلسفه سیاسی و دین»، «مدینه فاضله»، «پیامبری و وحی»، «تحصیل سعادت»، «نقطه شروع ارسطو»، «فلسفه و دین»، و «دین و نگاه دورانی تاریخ» عناوین اصلی فصول کتاب مذکور را تشکیل می‌دهند که ذیل سه بخش «فلسفه، فقه و کلام»، «مدینه فاضله»، «فلسفه افلاطون و ارسطو» تنظیم شده‌اند. محتوای اصلی مطالب کتاب تا حدودی در بندهای گذشته بیان شده است و در بندهای آتی تکمیل خواهد شد. آنچه می‌توان به عنوان تأکید افزود آنکه محسن مهدی در کتاب مذکور با تکیه بر معارف اصلی اشتراوس به روشنی نشان می‌دهد که چگونه *فارابی* سنت عربی - اسلامی را دگرگون کرد.^{۳۲} همچنین به نظر مهدی، *فارابی* نخستین فیلسوفی است که با تأسیس نظم سیاسی دینی مبتنی بر پیامبری، وحی و قانون الهی، سنت فلسفه یونانی را به چالش کشید.^{۳۳} مهدی در کتاب مذکور به خوبی نسبت میان چهار اثر برجسته *فارابی* را نشان می‌دهد. در حالی که *احصاء العلوم و کتاب المله* مبنای نظری فلسفه دین *فارابی* را تبیین می‌کنند، *سیاست مدینه* و *مدینه فاضله* کاربردی عملی آن را بیان می‌کنند. البته آنچه را امروزه «فلسفه دین» می‌خوانیم، *فارابی* شاخه‌ای از «فلسفه سیاسی» می‌داند.^{۳۴} از این منظر، استدلال مهدی برتر از استدلال *میردام گالستون* در کتاب *سیاست و فضیلت: فلسفه سیاسی فارابی* است؛ زیرا استدلال مهدی به درستی بین نقش نظری *احصاء العلوم و کتاب المله* و نقش عملی *سیاست مدینه و مدینه فاضله* تمایز می‌گذارد.^{۳۵}

امروزه در غرب بسیار عجیب و غیرعادی است که *فارابی* مؤسس فلسفه سیاسی اسلامی می‌داند. بی‌تردید دلیل این امر اینجا است که علی‌رغم نقش برجسته *فارابی* در اندیشه اسلامی و یهودی دوره میانه، در دانش غربی چندان مورد توجه نبوده است. البته جای تأسف است که توجه به *فارابی* در دانش اسلامی نیز چندان برجسته نیست. محسن مهدی با انتشار این کتاب از یک‌سو نشان می‌دهد که چرا شکوفایی عظیم فلسفه در تمدن اسلامی عمیقاً سیاسی بوده است و از سوی دیگر نقش بی‌بدیل *فارابی* را در تأسیس فلسفه سیاسی اسلامی به محافل علمی جهان نشان می‌دهد.^{۳۶} حوادث فکری زمانه نشان می‌دهد که اندیشمندان اسلامی، به ویژه فیلسوفان سیاسی فراموش شده و مطالعه نشده باید به طور جدی بررسی شوند. البته، نمی‌توان گفت که *فارابی* راه‌حل‌های فوری برای معضلات

معاصر در اختیار قرار می‌دهد، اما به ما یادآوری می‌کند که متأسفانه نقش و تأثیر وسیع تاریخی ادیان وحیانی را فراموش کردیم.^{۳۷}

فهم فلسفه سیاسی اسلامی

یکی از دغدغه‌های اساسی محسن مهدی، فهم درست فلسفه سیاسی اسلامی است. به نظر مهدی، برای فهم فلسفه سیاسی اسلامی، ضروری است واقعیت‌های بیشتری را بدانیم. بسیاری از متون اصلی را ویرایش و مطالعه کنیم و بالاتر از همه رهیافتی درست و منطقی را نسبت به موضوع، بسط دهیم. در اکثر موارد، رهیافت‌های کنونی ما نادرست است؛ زیرا از توجه به اهمیت پرسش‌های اصلی دست برداشتیم، پرسش‌هایی که توجه فیلسوفان بزرگ اسلامی را به خود مشغول داشته است. محققان غربی تحلیلی صبورانه‌ای از انکار فیلسوفان اسلامی ندارند و در جهت کسب معرفت مناسب نسبت به عقاید ایشان تلاش نکردند؛ در نتیجه نمی‌توانند قضاوت کنند که به چه میزان و به چه شیوه آنچه آنان می‌گویند را می‌توان در اصطلاحات اسلامی یا غربی ترجمه کرد، لیکن بدون توجه به بسیاری از مشکلات پیچیده‌ای که در این کار مخاطره‌آمیز وجود دارد، شروع به ترجمه مطالب آنها در اصطلاحات اسلامی یا غربی می‌کنند. شاید به همین دلیل است که بیش از یک قرن از مطالعه آثار فیلسوفان اسلامی در غرب می‌گذرد اما هنوز فهم کافی درباره مسائل اساسی مانند ویژگی ادبی آثار آنها، استفاده‌ای که آنها از نوافلاطون‌گرایی داشتند، یا فهم آنها از رابطه میان فلسفه و دین، وجود ندارد.^{۳۸}

محسن مهدی برای رفع این دغدغه صرفاً به تفسیر انتزاعی فلسفه سیاسی اسلامی نمی‌پردازد، بلکه به کشف، ویرایش و ترجمه آثار فلسفه سیاسی اسلامی و به ویژه مؤسس آن فارابی روی می‌آورد. یکی از آثار مهمی که در غرب زیر نظر محسن مهدی و رالف لرنر منتشر شد، کتاب مرجع *فلسفه سیاسی میانه* است.^{۳۹} ویژگی بارز این کتاب ارائه متونی از سه فلسفه سیاسی میانه؛ یعنی فلسفه سیاسی اسلامی، فلسفه سیاسی یهودی و فلسفه سیاسی مسیحی است. در فلسفه سیاسی اسلامی که نقش بارز آن توسط محسن مهدی ایفا شده است، متونی از *فارابی*، *ابن سینا*، *ابن باجه*، *ابن طفیل* و *ابن رشد* به زبان انگلیسی ترجمه شده که برخی از این ترجمه‌ها برای نخستین بار صورت گرفته است. البته مترجمان متعددی وظیفه ترجمه متون را به عهده داشتند، اما به دلیل تسلط محسن مهدی به دو زبان

عربی و انگلیسی و مهم‌تر از آن تبحر وی در فلسفه سیاسی اسلامی، این امر زیر نظر ایشان صورت پذیرفته است. فهرست متون و مترجمان به ترتیب عبارتند از: *فارابی، احصاء العلوم*، ترجمه فوزی نجار؛ *فارابی، سیاست مدنی*، ترجمه فوزی نجار؛ *فارابی، تحصیل السعاده*، ترجمه محسن مهدی؛ *فارابی، قوانین افلاطون*، ترجمه محسن مهدی؛ *ابن‌سینا، فی اقسام العلوم العقلیه*، ترجمه محسن مهدی؛ *ابن‌سینا، شفاء مابعدالطبیعه*، کتاب دهم، ترجمه مایکل ای. مارمورا؛ *ابن‌سینا، فی اثبات النبوت و تفسیر علائم و استعارات پیامبر*، ترجمه مایکل ای. مارمورا؛ *ابن‌باجه، تدبیر المتوحد*، ترجمه لورنس برمن؛ *ابن‌طفیل، حی بن یقظان*، ترجمه جرج ان. آتیه؛ *ابن‌رشد، رساله فصل المقال: تعیین چگونگی رابطه میان دین و فلسفه*، ترجمه جورج اف. حورانی؛^{۴۳} متون ترجمه شده مذکور برای بسط و تعمیق فلسفه سیاسی اسلامی در غرب بستر بسیار مهمی فراهم نمود.

مقدمه کتاب مذکور که به قلم محسن مهدی و رالف لرنر نوشته شده است، حاوی مطالب بسیار مهمی درباره فلسفه سیاسی اسلامی، یهودی و مسیحی است. نکته کلیدی برای فهم فلسفه سیاسی دوره میانه آن است که متفکران سه دین توحیدی در تلاش برآمدند تا آموزه سیاسی یونان را با آموزه‌های سیاسی دین خود مورد مقایسه و بررسی قرار دهند.^{۴۴} نکته مهم دیگر آنکه فلسفه سیاسی برای فیلسوفان سه جامعه دینی، هم ممکن و هم مهم است. آنها تردیدی در امکان عمل خویش نداشتند و معتقد بودند که اصولاً دستیابی به معرفت ماهیت امور سیاسی، در حد فهم بشری است. حتی بیشتر، آنها فلسفه سیاسی یا علم سیاسی را بالاترین علوم عملی می‌دانستند. علاوه بر این فیلسوفان سیاسی میانه تلاش کردند، آموزه سیاسی کلاسیک را بازخوانی کنند و آن را در زمانه خویش معنی‌دار و مرتبط سازند، که این مسئله به خوبی در تلخیص‌ها و شروح دنبال شده است.^{۴۵} البته لرنر و مهدی تنها در مقام بیان تمایزات میان سه دین و سه فلسفه سیاسی دینی نیستند، بلکه وجوه اشتراک هر سه فلسفه سیاسی دینی در نسبت با فلسفه سیاسی یونانی را دنبال کردند تا بر جوامع دینی خود تأثیر بگذارند. شاید این مسئله از یک منظر درست باشد، اما از منظری دیگر که مربوط به فهم دقیق سه فلسفه سیاسی دینی است با مشکل مواجه است. علاوه بر آنکه، آنچه پس از مطالعه کل مقدمه به دست می‌آید، تأثیرپذیری فوق‌العاده آن از رهیافت اشتراوس در خصوص ماهیت فلسفه سیاسی است. در مقدمه مذکور بیان شده که فلسفه سیاسی چیست و مشخصه فلسفه سیاسی دوره میانه کدام است. مهدی و لرنر،

نسبت به اشتباهات و سوءبرداشت‌های مدرنی که ممکن است مانع فهم فلسفه سیاسی میانه شود، به خواننده هشدار می‌دهند و بیان می‌کنند متون برگزیده چگونه می‌توانند با بیشترین فایده خوانده شوند. به نظر چارلز باترورث، یکی دیگر از شاگردان برجسته محسن مهدی، مطالعه و فهم چنین مقدمه‌ای ضروری است. زیرا، تقریباً بسیاری از ویژگی‌ها و مطالب فلسفه سیاسی میانه برای خواننده مدرن نامفهوم است. به عنوان نمونه، نوشته‌های فلسفه سیاسی میانه به شیوه نوشته‌های فلسفه سیاسی مدرن ارائه نشده‌اند. از این رو، قصه زیبای **حی بن یقظان ابن طفیل** به صورت سطحی به نظر می‌رسد و به معنای دعوت رماتیک برای بازگشت به زندگی تنهایی است. در حالی که پس از تأمل و تفکر فراوان، این تصور سطحی از بین می‌رود و می‌فهمیم که این قصه به رابطه میان «وحی و عقل» می‌پردازد و به پرسش‌های مهمی پاسخ می‌دهد، مانند اینکه چگونه می‌توان بر مردمی حکومت کرد که به لحاظ توانایی عقلانی متفاوت هستند، و وظیفه مرد خردمند در محظور میان خدمت به هموعان خویش و تمایل به جست‌وجوی اندیشه‌های خود چیست. دلیل دیگری که فلسفه سیاسی میانه معمولاً برای خواننده مدرن نامفهوم است، این تصور است که این فلسفه بسیار خشک و فاقد اصالت است. به نظر باترورث این تصور برآمده از تقلید کورکورانه فلسفه اسکولاستیک مسیحی است. مشخصه دیگر فلسفه سیاسی میانه، رابطه عمیق این فلسفه با وحی و قانون الهی است. لرنر و مهدی با مرتب نمودن نویسندگان بر اساس دین اسلام، یهودیت و مسیحیت، اهمیت دین در فلسفه سیاسی میانه را برجسته کردند. البته اهمیت دادن به دین بدین معنا نیست که نویسندگان مذکور به سادگی تحت تأثیر آموزه‌های مورد قبول جوامع خاص خود بودند. بنابراین، ما نیز باید همانند فیلسوفان سیاسی میانه ادعاهای دین را جدی بگیریم، همان‌گونه که ادعاهای عقل یا علم را جدی می‌گیریم. به طور خلاصه، ارزش نهایی مطالعه فلسفه سیاسی میانه آن است که با یادآوری مسائلی ما را به سوی بازنگری باورهای خود سوق می‌دهد.^{۴۶}

عقل‌گرایی و وحی‌گرایی

در اندیشه محسن مهدی، «عقل‌گرایی» و «وحی‌گرایی» و پیوند این دو با «سیاست» مهم‌ترین آموزه‌های فلسفه سیاسی اسلامی است. به نظر مهدی در اندیشه اسلامی، پرسش اساسی که بحث عقل‌گرایی با آن آغاز می‌شود مسئله حکومت و فرمانروایی است. چه کسی بعد از رحلت پیامبر، داعیه حکومت بر جامعه اسلامی را داشت؟ اساساً سرآغاز

اندیشه و تفکر اسلامی، یعنی علم کلام، همین پرسش است که چه کسی بعد از پیامبر حق حکمرانی بر امت اسلامی را داشت؟ مشخصات و صفات و سجایای این فرد چه می‌باشد؟ آیا هر فردی را می‌توان برگزید و زمام امور حکومت را به دست او داد؟ به نظر مهدی فرایند عقل‌گرایی در اسلام، از اینجا آغاز می‌شود.^{۴۷} از این‌رو، عقل‌گرایی در اسلام از همان آغاز سیاسی بود، به این معنا که تنها با اصول عقاید سروکار نداشت، بلکه به این مسئله توجه داشت که چرا باید جامعه دینی وجود داشته باشد و روابط میان جامعه دینی و جامعه غیردینی چگونه است.^{۴۸} بنابراین، جالب‌ترین بخش سنت عقلانی بخشی است که با مسئله دین ارتباط پیدا می‌کند این بخش تلاش می‌کند تا سرچشمه‌های دین و ساختار جامعه دینی را بشناسد و وضعیت آن را کشف نماید در روزگار ما و راهکار انسان را درباره سازمان و تشکیلات آن به دست آورد. این مسئله معمولاً صورت فلسفه سیاسی به خود می‌گیرد و جالب‌ترین راهی است که سنت عقلانی تلاش می‌کند به وسیله آن پدیده دین و جامعه دینی را بشناسد. به همین معنای خاص است که می‌توان از سنت عقلانی به عنوان سنت «اسلامی» سخن گفت.^{۴۹}

اما به نظر مهدی در تفکر اسلامی دو نوع عقل‌گرایی ظهور کرد. یکی عقل‌گرایی افراطی که در آن هر چیزی که دینی باشد رد و انکار می‌شود و چنین توجیه می‌شود که برای حکومت کردن و فاسد کردن جامعه است. و دیگری عقل‌گرایی متعالی که تلاش خود را وقف فهم پدیده‌هایی چون نبوت، وحی، شریعت و مسائلی می‌کند که به آسانی نمی‌توان آنها را موضوع قوانین عقل ناب قرار داد.^{۵۰} محسن مهدی نمونه اول عقل‌گرایی را در آثار محمدبن زکریای رازی جست‌وجو می‌کند، که به نوعی شباهت با نوعی دارد داشت که بعدها در فرانسه توسط اصحاب دانشنامه دنبال می‌شود. در حالی که عقل‌گرایی نوع دوم را مغز و هسته سنت فلسفه اسلامی می‌داند که می‌توان در فلسفه فیلسوفانی چون فارابی، ابن‌سینا و ابن‌رشد جست‌وجو کرد.^{۵۱} مفهوم عقل‌گرایی افراطی آن است که دین کنار گذاشته شود و جامعه‌ای صرفاً بر پایه عقل به وجود آید. در حالی که روند عمده فلسفه اسلامی هرگز بر آن نبود که جامعه‌ای بتواند صرفاً بر پایه عقل بنیان پذیرد، یا اموری چون نبوت یا احکام الهی را بتوان صرفاً بر مبنای عقل توجیه و تبیین کرد. بنابراین، سنت فلسفه سیاسی اسلامی کوششی بود برای آنکه به نحوی پدیده‌هایی که ورای عقل دانسته می‌شدند و عقلانی به شمار نمی‌آمدند و هرگز نمی‌توانستند به صورت خردپذیر و عقلانی درآیند را،

معقول و درخور فهم سازند.^{۵۲} فیلسوف سیاسی اسلامی شیوه‌ها و راه‌های اسرارآمیزی در دین می‌یابد و سعی می‌کند آنها را بفهمد یا حداقل توضیحی عقلانی برای امکان‌پذیری آنها به دست دهد.^{۵۳}

محسن مهدی معتقد است هرچند سنت عقلانی در دنیای اسلامی پس از ابن‌رشد تداوم داشت، اما وجه سیاسی آن مورد غفلت واقع شد. به نظر وی، این سنت در قرن یازدهم هجری قمری (هفدهم میلادی) در اصفهان تحت عنوان «الحکمة الجديدة» تداوم یافت و دو متفکر و بنیان‌گذار بزرگ این حکمت میرداماد و شاگرد وی مخلص‌الدین بودند، اما حکمت جدید یک نقص داشت و آن غفلت از مسائل سیاسی و اجتماعی بود.^{۵۴} اخلاق نزد مخلص‌الدین اخلاق فردی است؛ یعنی راهی برای رسیدن به رستگاری فردی است که کاربردی در زندگی اجتماعی ندارد. به نظر مهدی این داستانی کهن در میان نوافلاطونیان است و متأسفانه حتی ابن‌سینا نیز تا حدی به ترویج آن پرداخته است. هرچند خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب *اخلاق ناصری* کوشید تا این روند را وارونه سازد.^{۵۵} به نظر محسن مهدی مهم‌ترین شخصیتی که توانست فلسفه سیاسی اسلامی را دوباره زنده کند، محمد اقبال است. به نظر وی هرچند اقبال حکمت جدید را نزد جمال‌الدین افغانی آموخت، اما تلاش کرد ضعف آن را جبران کند و با رویکردی فلسفی به مسائل سیاسی و اجتماعی بپردازد. متأسفانه اقبال در این راه دچار دو اشتباه فکری شد: یکی تلاش در جهت بازسازی سنت اسلامی، از جمله دین، بر پایه اندیشه جدید اروپایی و خلق «دموکراسی روحانی»؛ و دیگری نگاه تاریخی به اسلام، بدین معنا که اسلام و قوانین اسلامی متعلق به دوره خاصی از تاریخ است که اکنون باید آن را تغییر داد.^{۵۶} محسن مهدی در پاسخ به باور تغییر اقبال، پرسش‌هایی را مطرح می‌کند: با کدام میزان و معیار قوانین اسلامی را تغییر دهیم؟ با معیار اروپایی؟ با معیار عصر تجدد، با معیار کلیسای پروتستان؟ با معیاری که معنایش جدایی دین از دولت است؟ یا با معیار این و آن، مانند آنچه سکولارها تا حدودی در مصر کردند؟ مطابق کدام معیار تغییر دهیم؟ قوانین اسلامی همیشه دستخوش تغییر بوده است، آنچه خطرناک و فاجعه‌انگیز است آن است که به شریعت و قوانین اسلامی به عنوان چیزی قرون وسطایی بیندیشیم، چیزی که نه در قرن بیستم، بلکه در روزگار خود، پیشرفت و ترقی بزرگی محسوب می‌شده است.^{۵۷}

مکتب محسن مهدی

امروزه اهمیت محسن مهدی بر پژوهشگران فلسفه سیاسی اسلامی در غرب پوشیده نیست. مهدی نسلی از متخصصان فلسفه سیاسی اسلامی را تربیت کرد که چارلز باترورث،^{۵۸} میریام گالستون^{۵۹} و جاشوا پرنز^{۶۰} مشهورترین آنها هستند. مهدی شاگردان مشهور دیگری همانند جان ولبریج،^{۶۱} استون هروی،^{۶۲} جیمز موریس^{۶۳} و حسین ضیایی^{۶۴} را نیز تربیت کرد، که البته گرایش چندانی به فلسفه سیاسی ندارند. «اگرچه زمانی استاد مهدی با تواضع و فروتنی به من گفت که مهم‌ترین محقق زنده فلسفه اسلامی مایکل مارمورا^{۶۵} استاد دانشگاه تورنتو است، اما بی‌تردید استاد مهدی برجسته‌ترین صاحب‌نظر فلسفه سیاسی اسلامی بود.» این مطلب را جاشوا پرنز یکی از شاگردان برجسته مهدی درباره جایگاه محسن مهدی در مطالعه فلسفه سیاسی اسلامی در غرب بیان می‌کند.^{۶۶} به نظر وی، شاید در بدو امر به نظر رسد که مهدی متخصص در نظریه سیاسی بود، در حالی که چنین سخنی گمراه‌کننده خواهد بود. هرچند مهدی متخصص نظریه سیاسی و متبحر در تاریخ کامل فلسفه سیاسی بود، اما مهم‌تر از این، محقق بود که زندگی خود را وقف کرد تا نشان دهد که فلسفه اسلامی و به ویژه فلسفه فارابی، ذاتاً سیاسی است. به نظر پرنز، دلیل این مسئله کاملاً روشن است. زیرا دین اسلام به طور وسیع، دینی است که در درون خود متضمن بعد سیاسی است. علاوه بر این، مهدی استدلال می‌کند که فارابی به عنوان مؤسس فلسفه سیاسی اسلامی، روشن‌تر از هر متفکر بزرگ غرب مسیحی دوره میانه نشان داد که اساساً متافیزیک یا هستی‌شناسی به تنهایی ناقص است و برای کمال نیازمند به سیاست است. ترکیب وصفی متافیزیک و سیاست، امری را به وجود می‌آورد که فارابی آن را «فلسفه سیاسی» می‌خواند. بر این اساس، فارابی سنت یونانی متفاوتی را تبیین می‌کند، که پرنز معتقد است این سنت در مقایسه با سنت اسکولاستیک مسیحی، آموزه‌های اصلی افلاطون و ارسطو را درست‌تر و صحیح‌تر می‌فهمد. به طور خلاصه، کشف دوباره فارابی توسط مهدی موجب کشف مجدد سنت غربی فلسفه سیاسی به صورت درست گردید. البته به نظر پرنز، محسن مهدی در راهیابی به سوی این کشف، راهی را دنبال کرد که پیش از این توسط استادش، لئو اشتراوس، شروع شد و به همین دلیل مهدی آخرین اثرش یعنی *فارابی و تأسیس فلسفه سیاسی اسلامی* را به او تقدیم کرد.^{۶۷}

کتاب *وجوه سیاسی فلسفه اسلامی* یکی از آثار بسیار مهم در معرفی فلسفه سیاسی اسلامی است که به افتخار محسن مهدی از سوی شاگردانش نوشته شده است.^{۶۸} چارلز باترورث، پاول واکر،^{۶۹} میریام گالستون، جیمز موریس، استون هروی، هیلل فردکین،^{۷۰} مایکل بلوستین،^{۷۱} حسین ضیایی و جان ولبریج،^{۷۲} نویسندگان نه مقاله این کتاب هستند. چارلز باترورث که کتاب مذکور زیر نظر وی نوشته شده است، در مقدمه کتاب مطالبی در توصیف محسن مهدی می‌نویسد که نشان از عمق تأثیرپذیری و تدوام رهیافت فکری ایشان است.

پیوند عمیقی که نویسندگان مقالات کتاب را به هم متصل می‌کند، تحصیل فلسفه سیاسی اسلامی زیر نظر استادی بی‌نظیر که نوشته‌های متقن ایشان بیش از نوشته‌های دیگر ضرورت تجدیدنظر کامل یا اصلاح تاریخ فلسفه اسلامی را تبیین کرد. استاد مهدی به عنوان پیش‌کسوت فلسفه اسلامی و به ویژه فلسفه سیاسی اسلامی در آمریکا، اروپا و خاورمیانه شناخته شده است. نام و آثار مختلف ایشان بارها و بارها در هریک از فصول این کتاب نقل شده است. بسیار مایه خوشوقتی است که دین خود را نسبت به اندیشمند بزرگی ادا کنیم که ما را به حساب آورد، و بسیار خوشحالیم که این مقالات را به افتخار استاد فرهیخته و متفکر محسن مهدی تقدیم می‌کنیم.^{۷۳}

وی می‌افزاید:

همه ما افتخار مطالعه فلسفه اسلامی به صورت مستقیم نزد استاد مهدی را داشتیم و ملهم از رهیافت منظم ایشان در جست‌وجوی معرفت بودیم. همه ما علاوه بر تحصیل در سخنرانی‌های درسی و سمینارهای علمی استاد مهدی، رساله‌های دکتری خود را با راهنمایی ایشان نوشتیم و همچنان این مطالعه را ادامه دادیم تا از نوشته‌های عمیقاً متفکرانه ایشان یاد بگیریم. بالاتر از همه استاد مهدی به ما اهمیت کسب علم و دانش واقعی، لذت فعالیت فکری و ضرورت همیشگی پرسش از عقاید مقبول را آموخت. ما از مطالبی که ایشان می‌گفت و می‌نوشت آموختیم که همان قدر که پرسش از عقاید مقبول، ضروری است، همان اندازه جست‌وجو برای اینکه چه کسی نخستین بار چنین عقیده‌ای را مطرح کرد نیز ضروری است. جهت اظهار ارادت به همه آن چیزی که استاد محسن مهدی به ما آموخت، نوشته‌های خود را به ایشان تقدیم می‌کنیم.^{۷۴}

نتیجه‌گیری

محسن مهدی توانسته است به فهم درست آموزه‌های یونانی، آموزه‌های اسلامی، فلسفه سیاسی و پیوند این سه شاخه دست یابد. دلیل این امر رهایی از آسیب‌های فکری

مدرنیته و تکیه بر متون اصلی فلسفه یونانی و فلسفه اسلامی است. بنابراین، رهیافت مهدی، فهم و برداشت فیلسوفان سیاسی اسلامی از فیلسوفان سیاسی یونانی را نوعاً کامل و منسجم می‌داند و یونان‌شناسی فیلسوفان اسلامی را بر یونان‌شناسی فیلسوفان معاصر غربی برتری می‌دهد، به گونه‌ای که مراجعه به آن می‌تواند تصویر جدیدی از فلسفه یونانی در اختیار محقق بگذارد و بسیاری از ابهامات موجود در فهم فلسفه یونانی را رفع نماید. امروزه حتی بحران فکری فلسفه سیاسی غرب و پاسخ آن از منظر فلسفه سیاسی اسلامی، توجه برخی از اندیشمندان مکتب مهدی را به خود جلب کرده است. اینان در تلاش برآمدند تا به این بحران نه از منظر ایدئولوژی‌های متعدد شکل گرفته در غرب مدرن، بلکه از منظر اندیشه‌ای اصیل و پیشامدرن پاسخ دهند. بنابراین، مطالعه و فهم فلسفه سیاسی اسلامی دو فایده مهم برای این دسته از متفکران داشت: از یک سو می‌توانستند پاسخگوی بحران‌های فکری نشأت گرفته از مدرنیته باشند و از سوی دیگر به فهم بهتری از فلسفه سیاسی یونانی دست یابند. بنابراین، مقام محسن مهدی در بسط و تعمیق مطالعه فلسفه سیاسی اسلامی در غرب بسیار برجسته است و امروزه حرکت و اندیشه مهدی از سوی شاگردانش دنبال می‌شود که چارلز باترورث، میریام گالستون و جاشوا پرنز سه تن از برجسته‌ترین آنها هستند.



۱. Muhsin Sayyid Mahdi
۲. Arnold Bergstrasser
۳. Yves Simon
۴. Nabia Abbott
۵. Muhsin Mahdi, *Ibn Khaldun's Philosophy of History: A Study in the Philosophical Foundation of the Science of Culture*, George Allen & Unwin Ltd, 1957.
۶. NELC
۷. در معرفی زندگی علمی محسن مهدی، علاوه بر شناخت و اطلاعات شخصی، به طور ویژه از آثار چارلز باترورث و جاشوا پرنز استفاده شده است.
- Charles E. Butterworth, (Ed.), *The Political Aspects of Islamic Philosophy*, Essays in Honor of Muhsin S. Mahdi, p. 7-8.
- Charles E. Butterworth, "In Memoriam: Muhsin Sayyid Mahdi (1926-2007)", *Arabic Sciences and Philosophy*, vol. 18, p. 139-142.
- Joshua Parens, "In Memoriam: Muhsin Sayyid Mahdi", *PS, Political Science & Politics*, 41, ۷, Academic Research Library, (Jan 2008), p. 227.
۸. Muhsin Mahdi, *Ibn Khaldun's Philosophy of History*, op. cit.
۹. Ralph Lerner and Muhsin Mahdi, Eds., *Medieval Political Philosophy: A Source Book*.
۱۰. Muhsin Mahdi, "Alfarabi on Philosophy and Religion", in *Islamic Philosophy and Theology*, Edited by Ian Richard Netton, Routledge, 2007, V. 2, pp. 108-125. (Source: *Philosophical Forum* 4(1) (1972): 5-25)
۱۱. Muhsin Mahdi, *The Political Orientation of Islamic Philosophy*, Center for Contemporary Arab Studies, Georgetown University, 1982.
۱۲. Muhsin S. Mahdi, "Orientalism and the Study of Islamic Philosophy", *Journal of Islamic Studies*, 1: 73-98, 1990.
۱۳. Muhsin Mahdi, *Alfarabi and the Foundation of Islamic Political Philosophy*, University of Chicago Press, 2001.
۱۴. برای مشاهده فهرست کامل آثار محسن مهدی ر. ک.
- Charles E. Butterworth, "In Memoriam: Muhsin Sayyid Mahdi (1926-2007)", op. cit., pp. 141-142.
۱۵. Charles E. Butterworth, Ed., *The Political Aspects of Islamic Philosophy*, op. cit.
۱۶. Muhsin Mahdi, *Ibn Khaldun's Philosophy of History*, op. cit.
۱۷. Joshua Parens, "In Memoriam: Muhsin Sayyid Mahdi", op. cit., p. 227.
۱۸. *On the Intellect*
۱۹. Pico della Mirandola
۲۰. Muhsin Mahdi, "Al-Fārābī's Imperfect State", Review of Al-Farabi on the Perfect State: Abū Nasr al-Fārābī's Mabādi Ārā Ahl al-Madīna al-Fādila by Richard Walzer, *Journal of the American Oriental Society*, Vol. 110, No. 4 (Oct. - Dec., 1990), p. 691.
۲۱. *Ibid.*, p. 697.

۲۲. Ibid., p. 698.
۲۳. Leo Strauss and Joseph Cropsey, (Eds.), *History of Political Philosophy*, University of Chicago Press, Third Edition, 1987.
۲۴. Muhsin Mahdi, "Alfarabi", *History of Political Philosophy*, Edited by Leo Strauss and Joseph Cropsey, The University of Chicago Press, Third Edition, 1987, p. 206.
۲۵. Ibid.
۲۶. Ibid., p. 212.
۲۷. Ibid., p. 216.
۲۸. Ibid., pp. 206-207.
۲۹. Ibid., p. 207.
۳۰. Ibid., pp. 208-209.
۳۱. Muhsin Mahdi, *Alfarabi and the Foundation of Islamic Political Philosophy*, op. cit.
۳۲. Charles E. Butterworth, "In Memoriam: Muhsin Sayyid Mahdi (1926-2007)", op. cit., p. 140.
۳۳. Muhsin Mahdi, *Alfarabi and the Foundation of Islamic Political Philosophy*, op. cit., P. 1
۳۴. Muhsin Mahdi, "Al-Fārābī's Imperfect State", op. cit., p. 692.
۳۵. Joshua Parens, *Review of Alfarabi and the Foundation of Islamic Political Philosophy by Muhsin S. Mahdi*, *The American Political Science Review*, Vol. 96, No. 2. (Jun., 2002), p. 411.
۳۶. Ibid., p. 410.
۳۷. Muhsin Mahdi, *Alfarabi and the Foundation of Islamic Political Philosophy*, op. cit., 169. / Joshua Parens, *Review of Alfarabi and the Foundation of Islamic Political Philosophy*, op. cit., pp. 410-411.
۳۸. Muhsin Mahdi, *Review of Greek into Arabic: Essays on Islamic Philosophy by Richard Walzer*, *Journal of Near Eastern Studies*, Vol. 24, No. 1/2 (Jan. - Apr., 1965), p. 127.
۳۹. Ralph Lerner and Muhsin Mahdi, Eds., *Medieval Political Philosophy*, op. cit.
۴۰. Michael E. Marmura
۴۱. Lawrence Berman
۴۲. George N. Atiyeh
۴۳. George F. Hourani
۴۴. Ralph Lerner & Muhsin Mahdi, *Medieval Political Philosophy*, op. cit., p. 1.
۴۵. Ibid., p. 5.
۴۶. Charles E. Butterworth, *Review of Medieval Political Philosophy*, Edited by Ralph Lerner and Muhsin Mahdi (Ithaca, N.Y.: Cornell University Press, 1972), in *The American Political Science Review*, Vol. 68, No. 2 (Jun., 1974), pp. 765-766.

۴۷. محسن مهدی، «سنت عقلانی در اسلام»، سنت‌های عقلانی در اسلام، تنظیم و تدوین فرهاد دفتری، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فرزانه، ۱۳۸۰، ص. ۵۵.
۴۸. همان، ص ۶۲.
۴۹. همان، ص ۵۰.
۵۰. همان، ص ۶۰.
۵۱. همان، ص ۶۳.
۵۲. همان، ص ۶۰.
۵۳. همان، ص ۵۰.
۵۴. همان، ص ۶۵-۶۶.
۵۵. همان، ص ۶۶.
۵۶. همان، ص ۶۶-۷۴.
۵۷. همان، ص ۷۴.

۵۸. Charles E. Butterworth

۵۹. Miriam Galston

۶۰. Joshua Parens

۶۱. John Walbridge

۶۲. Steven Harvey

۶۳. James Morris

۶۴. Hossein Ziai

۶۵. Michael Marmura

۶۶. Joshua Parens, "In Memoriam: Muhsin Sayyid Mahdi", op. cit.

۶۷. Ibid.

۶۸. Charles E. Butterworth, Ed., *The Political Aspects of Islamic Philosophy*, op. cit.

۶۹. Paul E. Walker

۷۰. Hillel Fradkin

۷۱. Michael Blaustein

۷۲. John Walbridge

۷۳. Charles E. Butterworth, *The Political Aspects of Islamic Philosophy*, op. cit., pp. 6-7.